



شارلاتان و «آزادی بیان»!

مخالفت فرضی با احمدی نژاد و خامنه‌ای دلیل بر آزادی خواهی و دفاع از آزادی بیان نیست، اما شرکت در تظاهرات سالروز کودتای ننگین ۲۲ بهمن بدون تردید نشاندهنده حمایت از حکومت توحش اسلامی خواهد بود. ما، به عنوان طرفداران دمکراسی با بی صبری منتظریم تا مدعیان مخالفت با حکومت توحش، شرکت در راهپیمایی ۲۲ بهمن را رسماً تحریم کنند. در دوره سلطنت پهلوی دوم، تبلیغات استعماری چنین القاء می کرد که «مخالفتان شاه» الزاماً طرفدار آزادی اند، حال آنکه چنین نبود. امروز همین تبلیغات می خواهد به ما بیاوراند که «مخالفتان احمدی نژاد» طرفدار آزادی بیان و به طور کلی مدافع آزادی می باید تلقی شوند، حال آنکه اینبار نیز به هیچ عنوان چنین نیست.



«جمع محور» نظیر چین، که در آن‌ها «حزب» بر «انسان» الویت دارد. به همین دلیل، علیرغم دعوای خانوادگی، آنگلساکسون‌ها با دولت چین تفاهم دارند، حال آنکه دموکراسی هند از نخستین روز «تولد» مورد تحریم و تهاجم هم اینان قرار گرفته. دلیل روشن است: انسان‌ستیزی آنگلساکسون‌ها! خصلتی که طی دوران جنگ سرد خود را در پس هیاهوی ضدکمونیسم پنهان داشت، و به اینان اجازه داد تا به گزاف خود را مدافعان دموکراسی و حقوق بشر جا بزنند. حال آنکه

به دلیل اهمیت «آزادی بیان»، به عنوان یکی از مهم‌ترین حقوق انسانی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر بر رعایت آن تأکید شده، وبلاگ امروز را به تحریم «آزادی بیان» توسط شارلاتان‌ها اختصاص می‌دهیم، تا روشن شود فقط نظام‌های «انسان محور» می‌توانند مدافع «آزادی بیان» شمرده شوند. در این راستا حکومت اسلامی، به دلیل خدامحوری، در تقابل کامل با «آزادی بیان» و کلیه آزادی‌های انسانی قرار خواهد گرفت. به همچنین است در مورد حاکمیت‌های سکولار

شاهدیم امروز رسانه‌های‌شان می‌کوشند جنایتکارانی همچون موسوی و کروبی را به عنوان مدافع آزادی‌ها و به ویژه به عنوان مدافع «آزادی بیان» به ملت ایران بفروشند. پس بینیم چگونه چنین «معجزاتی» اصولاً میسر می‌شود؟

برای فروختن انسان ستیزان و قانون شکنان «پیروخط امام» به عنوان «مدافع آزادی» به ملت ایران، کافی است مخالفان اینان را «مخالف آزادی» معرفی کنیم. قضیه به همین سادگی است! در صورتیکه مخالفت با «مخالفان آزادی» منطقی‌دلیل بر آزادیخواهی نخواهد بود، همچنانکه مخالفت فرضی روح‌الله خمینی با شاه به هیچ عنوان دلیل آزادیخواهی رهبر کبیر «انقلاب» نبود. کاملاً بر عکس! خمینی، یا بهتر بگوئیم اربابان‌اش خواهان گسترش سرکوب ملت ایران بودند. به همین جهت امروز رسانه‌های آنگلو ساکسون‌ها می‌کوشند عوامل سرکوب حکومت اسلامی همچون خاتمی و موسوی را «طرفدار آزادی بیان» معرفی کنند. دلیل چنین ادعای بیش‌رمانه‌ای این است که ایندو شاید گویا به نتیجه انتخابات مضحک جمکران «معترض‌اند». می‌بینیم که از امروز، نام «جنبش سبز» به «معترضین» تبدیل شده، حال آنکه اهداف پلید این جنبش یعنی «ایجاد اجماع» پیرامون مرگ و نفرت و شیوه‌های دستیابی به چنین «اجماع» شومی کوچک‌ترین تغییری نیافته. روشن‌تر بگوئیم شعارهای مبهم، پوچ و عوام‌فریب همچنان در دستور کار همین به اصطلاح «معترضین» قرار دارد.

بله ابهام «جنبش سبز» به دلیل کسادی بازار دگردیسی یافت و موزیانه در پس پرده ابهامی نوین

به نام «معترضین» پناه گرفته! در این راستا، امروز آخوند مکارم شیرازی و محمد خاتمی حساب «معترضین» را از دیگران جدا فرموده‌اند. مکارم شیرازی می‌گوید، «بعد از انتخابات سه گروه موافق، معترض و ضدانقلاب تشکیل شدند.» این مزخرفات باکد: ۸۸۱۱ - ۰۶۹۹۳ در ایسنا، مورخ ۱۲ بهمن ماه ۱۳۸۸ انتشار یافته. بله ملت ایران درست مثل دوران طلائی «بهار عازادی» به دو دسته تقسیم شده‌اند، گروه انقلابی، که شامل موافق و معترض است، و گروه «ضدانقلاب» که باید بر اساس همان «قتلوا تقتیلوا» در وقوفیه جمع‌ه به قتل برسند، تا برادر فرخ‌نگهدار در رادیو فردا، به پیروی از امام دجال‌اش بگوید، «بکشید ما را، اسلام زنده می‌شود!»

باری، مکارم پس از این رده‌بندی ابلهانه اظهار داشت، «هر گروهی باید با منطق و استدلال سخن گفته مشکلات را حل کند!» به عبارت دیگر در طویلۀ ارتش ناتو ۸ ماه پس از برگزاری به اصطلاح «انتخابات» هنوز کسی قانون نیم‌بند مبتنی بر حدیث و روایت را نیز به رسمیت نمی‌شناسد و قرار است «مذاکرات» بین «معترضین» و «موافقین» ادامه یابد. معترضین چه می‌گویند؟ اینان می‌گویند، نتیجه انتخابات را نمی‌پسندند! البته فکر نکنید میرحسین موسوی یا شیخ کروبی چنین ادعائی دارند، ابد! اینان مطالبات اربابان‌شان در لندن و واشنگتن را بازگو کرده‌اند.

آنگلو ساکسون‌ها ترجیح می‌دهند با ایجاد یک اجماع گسترده، میرحسین موسوی را بجای احمدی‌نژاد

بنشانند تا بتوانند پشت‌جبهه طالبان افغانستان را دست نخورده نگاهدارند. به این ترتیب تولید مواد مخدر، قاچاق اسلحه و برده‌فروشی همچنان تحت نظارت ارتش ناتو باقی خواهد ماند. این است دلیل واقعی آشوب‌های پسانتخاباتی حکومت چاه جمکران و سرکوب ملت ایران؛ حفظ بازار مقدس تجارت غیرقانونی، با درآمد حداقل صد میلیارد دلار در سال! اعدام هزاران جوان ایرانی در چنین راه پرثمری هیچ اهمیتی ندارد.

استعمار همچنانکه گفتیم خواسته‌های خود را در قالب شعارهای «فریبده» و «پوچ» و «میهم» بیان می‌کند تا اعمال هرگونه خشونت را توجیه کند. به عنوان نمونه، امروز در میان شیعیان عراق که از بغداد عازم کربلا بودند، یک یا دو بمب قوی منفجر شد. این انفجارها همزمان حامل چندین پیام به دولت و ملت عراق بود. نخست اینکه آنگلساکسون‌ها از امضای قرارداد استخراج نفت بین دولت عراق و شرکت روسی «لوک اویل» سخت ناخشنوداند - این قرارداد روز ۳۱ ژانویه ۲۰۱۰ منعقد شد، و اکثر خبرگزاری‌ها در مورد آن سکوت کامل اختیار کردند. پیام دیگر این عمل وحشیانه تهدید به از سرگیری جنگ «شیعه - سنی»، یعنی گسترش خشونت، به راه انداختن جنگ داخلی و نهایتاً تجزیه عراق و ایران است. همان سیاستی که از دوره ریاست جمهوری کارتر با استقرار حکومت اسلامی در کشورمان آغاز شده بود. از مطلب دور افتادیم بازگردیم به «بازار مقدس» ارتش ناتو در افغانستان که برای حفظ آن می‌بایست دو جبهه کاذب حق و باطل در ایران به وجود می‌آمد. و این دو جبهه از برکت نمایشات مهوع «جنبش سبز»، عملیات «قهرمانانه» میرحسین موسوی، و سخنان ابلهانه سران نظام توحش و سرکوب ملت ایران در حال شکل‌گیری است.

به گزارش نووستی، مورخ ۹ بهمن‌ماه ۱۳۸۸، دیمیتری روگژین، نماینده روسیه در سازمان ناتو، از این سازمان درخواست کرد تا به تعهداتش در افغانستان برای مبارزه با تولید مواد مخدر عمل کند. نماینده روسیه طی یک ویدئو کنفرانس از بروکسل اعلام داشت، بر اساس اطلاعات «سازمان فدرال کنترل و مبارزه با مواد مخدر روسیه»، سالانه بیش از ۱۲ تن هروئین از افغانستان به روسیه قاچاق می‌شود. روگژین همچنین به کاهش مزارع کشت خشخاش در افغانستان اشاره کرده گفت، ۲۲ درصد کاهش این مزارع به خاطر تلاش نیروهای ناتو نیست. مسلم است! ارتش ناتو با شعار «مبارزه با طالبان»، برای گسترش مزارع خشخاش و حفظ مواضع طالبان به افغانستان لشکرکشی کرده تا افغانستان را به مقرر حکومت شبکه بین‌المللی «تجارت پنهان» تحت نظارت سازمان سیا تبدیل کند. به همین دلیل است که پس از لشکرکشی ناتو به افغانستان، این کشور به نخستین تولیدکننده مواد مخدر در جهان تبدیل می‌شود.

ناتو مواد مخدر را به فروش می‌رساند، و از درآمد ۱۰۰ میلیارد دلاری آن سالانه ۱۰۰ میلیون دلار در اختیار شرکای حمید کرزای می‌گذارد تا سربازگیری را برای طالبان ادامه دهند. در عوض ارتش ناتو هر روز در رسانه‌ها برای مان از ضعف و ناتوانی در برابر قدرت دست‌پروردگان خود هزاران افسانه می‌گوید، تا همگان این دروغ بزرگ را بپذیرند که هیچ قدرتی نمی‌تواند در افغانستان بر طالبان پیروز شود. البته ناتو فقط بخش کوچکی از «واقعیت»

را بیان می‌کند، و نمی‌گوید ارتش ناتو خود حامی واقعی طالبان است. باری این خیمه‌شب‌بازی ۸ سال ادامه یافته و گویا نشست لندن نیز فقط با هدف تداوم آن به راه افتاده بود. در هر حال، نماینده روسیه در ناتو رسماً به این شرایط اعتراض می‌کند:

«ما مصرانه از ناتو می‌خواهیم [...] به وظایف خود در افغانستان [...] به طور کامل عمل کند. مهم‌ترین تهدید برای روسیه [...] تهاجم هروئین است [...] ما حق داریم که از کسانی که از سوی سازمان ملل متحد حکم حضور در افغانستان را دریافت کرده‌اند بخواهیم که به این وظایف عمل کنند.»

ما هم اطمینان داریم ارتش دین پرور ناتو همچون نوکران‌اش در جمکران جز «زبان زور» هیچ زبان دیگری نمی‌فهمد! بگذریم و بازگردیم به کلاس «درس خارج فقه» مکارم شیرازی. آخوندمکارم، همزمان با کشف «ضدانقلاب»، هوس «آزادی قدس شریف» کرده و خواهان نابودی اسرائیل می‌شوند! مکارم می‌گوید، از لبنانی‌ها یاد بگیریم که برای نابودی اسرائیل با هم متحد شده‌اند! نمی‌دانستیم لبنان قصد محو کردن اسرائیل را دارد! باری، این گوساله ننه حسن، یعنی مکارم، می‌پندارد باز هم با لولوسازی از اسرائیل، همچون دوران امام روشن ضمیر، می‌توان ضمن سرکوب ملت ایران، با شعار «مرگ بر آمریکا» به نوکری برای آنگلو ساکسون‌ها ادامه داد. بله مکارم ضمن ایراد این مزخرفات، هم‌صدا با فعله فاشیسم در داخل و خارج مرزها، به شرکت در تظاهرات ۲۲ بهمن تأکید کرده. ایشان ادعا فرموده‌اند، «مردم» یک بار دیگر پیروزی نظام را تضمین خواهند کرد:

«ضدانقلاب» با تفکر ضددینی خود در پی از بین بردن نظام اسلامی [است] در برخی کشورها مثل لبنان همه گروه‌ها [...] با حفظ وحدت [...] برای از بین بردن اسرائیل

همه‌هنگ شدند [...] مردم با حضور در راهپیمائی ۲۲ بهمن نشان خواهند داد که همه گروه‌ها به این نظام پایبند هستند و پیروزی دیگری را [...] برای نظام رقم خواهند زد.»

اتفاقاً برای پیروزی همین «نظام» است که همه عوامل سرکوبگر آن در خارج مرزها با صدور بیانیه‌های بیش‌رمانه، ملت ایران را به شرکت در مراسم سالروز کودتا دعوت می‌کنند. همه روشنفکران خیابانی حکومت اسلامی، همه نانخورهای ساواکی سرداراکبر در فرنگ، و همه شرکای سی سال جنایت، تاراج و سرکوب از شیرین عبادی گرفته تا حاج عباس میلانی به اجماع رسیده، از شوت‌وپرت‌ها التماس دعا دارند. اینان می‌خواهند با همان ترفند پوسیده «تمرکز بر یک نقطه»، پیرامون «نفرت» از خامنه‌ای و احمدی‌نژاد به نفع حکومت اسلامی و اهداف عالیه کودتای ۲۲ بهمن ایجاد اجماع کنند. به عبارت دیگر پادوهای مخالف‌نمای حکومت توحش به ما می‌گویند، از لج احمدی‌نژاد و خامنه‌ای در راهپیمائی ۲۲ بهمن شرکت کنید. همزمان با معلق زدن «نخبگان» ساکن غرب، شیپورهای سازمان سیا مخالفان احمدی‌نژاد را «مدافع آزادی بیان» و «مخالف اعدام‌ها» معرفی کرده و تلویحا می‌گویند، هرکس طرفدار آزادی بیان، و آزادی زندانیان سیاسی است، روز ۲۲ بهمن تظاهرات می‌کند! روشن‌تر بگوئیم، بوق‌های استعمار می‌خواهند به ما بیاوراند که مدافعین «حاکمیت مقدس» می‌توانند طرفدار «آزادی بیان» و دیگر آزادی‌های انسانی هم باشند.

در وبلاگ «قصه سیا» گفتیم که جهت کسب مشروعیت برای حکومت توحش انزوای رسانه‌ای لغو شده و خبرنگاران خارجی می‌توانند تجمع ۲۲ بهمن را به نفع میرحسین موسوی یا احمدی‌نژاد به افکار عمومی در غرب تقدیم کنند. به این ترتیب هر گونه حضور در خیابان‌ها به

معنای حمایت ملت ایران از توحش حکومت اسلامی معرفی خواهد شد، و دست حکومت در چنین شرایطی برای سرکوب مخالفین بازتر می‌شود. بی‌دلیل نیست که امثال فرج سرکوهی، رامین جهانگللو، دباشی، نیکفر و تحفه محفل نوبل و دیگر پادوهای محفل فاشیسم برای مان بیانیه می‌صدورند. افسوس که رابرت کاگان، پل ولفویترز، ریچارد پرل و دیگر گفتارهای سنگر «حق» علیه باطل بیانیه‌های کذا را امضاء نکرده‌اند! بیشتر تشویق می‌شدیم. همچنین از آورام چامسکی بی‌خبریم و از بی‌توجهی ایشان به فاشیسم اسلامی سخت آزرده خاطریم، نکند به آنفلوانزای خوکی مبتلا شده باشند؟! البته اهمیتی ندارد، اگر اینبار آورام چامسکی برای دفاع از گورکن‌ها وارد صحنه نشده، در عوض محمدخاتمی همچون ماشالله قصاب، «همیشه» در صحنه است. و چه تفاوتی می‌کند؟ «برای نهادن چه سنگ و چه زر» و برای دفاع از فاشیسم، چه آورام چه محمد، قدم هردو روی چشم «رادیوفردا»!

رادیوفردا، مورخ ۱۲ بهمن ماه ۱۳۸۸، متن سخنرانی مضحک محمد خاتمی در بنیاد باران را منتشر کرده. خاتمی به شیوه معهود در تناقض‌گوئی، حذف، تحریف و تخریب و خلاصه عوامفریبی و شارلاتانیسم سنگ تمام گذاشته، و ضمن وصله کردن جنبش مشروطه به کودتای ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، می‌گوید «خشونت نکنید، طبق قانون اساسی با شهروندان برخورد کنید!» خاتمی همچنین از قانون‌شکنی انتقاد کرده خواهان حاکمیت مردم شده و تأکید می‌کند که «پیامبر و حضرت علی نیز مردم محور بوده‌اند و ما هم از همان اسلام‌ها می‌خواهیم!»

شاید اردکان در ادامه این سخنان بی‌سروته می‌گوید، رهبران جنبش سبز به مردم پشت نکرده‌اند. ایکاش می‌توانستیم با عزیزان زندانی در راهپیمائی ۲۲ بهمن شرکت کنیم و... و خلاصه بگوئیم سخنان خاتمی در عمل تداوم خطبه‌های

جنتی است، و در هم‌سوئی کامل با مزخرفات حاج فرخ نگهدار. خاتمی یک اسلام خوب هم معرفی کرده که شباهت فراوان به اسلام خوب «آذر نفیسی» دارد که قصه آنرا از پایاجان و مامان جان شنیده بود:

«اسلام و جمهوری اسلامی که ما می‌خواستیم این نبود، اسلامی که در جمهوری اسلامی آمده اسلامی نیست که حق مردم را نشناسد، آزادی‌های مردم را به رسمیت نشناسد و عدالت را نخواهد و این اسلام هیچ سنخیتی با اسلام انقلاب اسلامی ندارد.»

می‌بینیم که در اسلام همه چیز هست! به ویژه اسلام‌های فراوان. به تعداد مسلمانان جهان و میزان حرص و آز آنگلو ساکسون‌ها می‌توان در جهان «اسلام» پیدا کرد. جای تعجب نیست، در ابهام حد و مرز وجود ندارد! اما مهم‌ترین بخش سخنان خاتمی تکرار دروغ‌های رادیوفرداست که میرحسین موسوی و کروبی را مدافع آزادی بیان معرفی کرده بود. خاتمی هم ضمن تأکید بر اسلام ناب محمدی و عدالت علوی، خود را مدافع آزادی بیان جا می‌زند. اما آزادی‌بیانی که مد نظر ملاممد است هیچ ارتباطی با «آزادی بیان» مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر ندارد. آن قماش آزادی‌بیان که مورد نظر ملایان است، مانند حکومت مطلوب فاشیست‌ها فقط تحت نظارت «مردم» اعمال می‌شود:

«[...] حکومت باید تحت نظارت مردم باشد [...] آزادی که ما می‌گوئیم آزادی بیان، آزادی اندیشه و بیان کردن اندیشه و به صحنه آوردن آن اندیشه است و این که از مردم خواسته شود در مورد آن اندیشه نظر بدهند.»

هر فرد از حق آزادی بیان و عقیده برخوردار است، به این معنا که حق دارد بدون هر گونه بیم و هراس از عقاید خود، در مورد آن‌ها کسب اطلاع نموده، این عقاید را با بهره‌گیری از تمامی امکانات موجود و بدون هر گونه ملاحظات مرزی و کشوری منتشر نماید.

می‌بینیم که در اعلامیه جهانی حقوق بشر آزادی بیان، حقی است مبتنی بر قوانین حقوقی «انسان‌محور» و به هیچ عنوان «طبیعی» و «الهی» و «مردمی» نیست. بنابراین فقط در یک دمکراسی سیاسی است که انسان می‌تواند از «آزادی بیان» برخوردار شود. خارج از چارچوب قوانین «انسان‌محور»، آزادی بیان انسانی وجود نخواهد داشت. همچنانکه شاهدیم در حکومت اسلامی، انسان نمایانی همچون محمدخاتمی برای عوامفریبی، شیادی، دروغگوئی و به ویژه در راه تحریف و تخریب مفهوم «آزادی بیان» از آزادی کامل برخوردار شده‌اند.

حضور ملامدبگوئیم، شما و آن «مردم» بسیار بی‌جا می‌کنید که در مورد آزادی اندیشه نظر می‌دهید! کدام احمق گفته که «مردم» باید در مورد آزادی‌ها «نظر» بدهند؟ حتماً با چماق و عربده و از طریق حمله به دفاتر روزنامه‌ها، یا حبس و قتل صاحبان قلم، درست مثل دوران شیرین نخست وزیری شیخ مهدی بازرگان که «مردم» بر حاکمیت نظارت داشتند! دیدیم که آنروزها این مدافعان دروغین آزادی بیان «معترض» نبودند، چرا که محمد خاتمی و شرکاء شرایط خفقان مطبوعاتی حاکم بر کشور را «آزادی بیان» تحلیل کرده و می‌کنند. بوزینه اردکان و دیگر پیروان خط امام می‌پندارند جامعه بشری، آزادی بیان و دیگر آزادی‌های انسانی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر را پس از نبش قبر محمد و علی به دست آورده!

«آزادی بیان» یکی از حقوق انسانی است که در «اعلامیه جهانی حقوق بشر» به صراحت مورد تأیید قرار گرفته، و از آنجا که این اعلامیه «انسان» را خارج از هر گونه گرایش قومی، بومی و مذهبی در نظر می‌گیرد، بیان و اندیشه انسان نیز در این اعلامیه خارج از چارچوب تقدس و توحش ادیان ابراهیمی مورد نظر است.

جهت اطلاع اوباش سبز در اینجا بند نوزده اعلامیه جهانی حقوق بشر را در مورد «آزادی بیان» می‌آوریم: